

## تأثیر متقابل کاربرد و معنا بر فرم اشیاء

کیان دهقان<sup>۱</sup>، قاسم مطلبی<sup>۲\*</sup>

<sup>۱</sup> پژوهشگر دکتری معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

<sup>۲</sup> دانشیار گروه معماری، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱/۲۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۲/۲۵)

### چکیده

به طور عمده اشیاء در چرخه عمر خود با ابتکار یا اقتباس به وجود آمده، با گذر زمان فرم‌های مختلف به خود گرفته و در نهایت رها شده و از بین می‌روند. سوال‌های اساسی عبارتند از: فرم یک شیء بر چه مبنا و بر اساس چه فرآیندی و چگونه با نیازهای کاربردی و معنایی انسان مرتبط می‌شود؟ و دلیل بهره‌مندی برخی اشیاء از ارزش‌های نمادین چیست؟ این مطالعه، محیط زندگی را به‌عنوان سیستمی در نظر می‌گیرد که در آن انسان‌ها و اشیاء به طور مداوم باهم در تعامل‌اند تا محیط حالت تعادلی خود را حفظ کند. هدف پژوهش بررسی فرم شیء در چرخه عمر خود در مواجهه با خواست‌ها و نیازهای کاربردی و معنایی انسان است. انسان به جهت استفاده و فرم‌دادن به شیء، و شیء به وسیله قابلیت‌های بالقوه خود با انسان ارتباط برقرار می‌کند. روش این تحقیق کیفی است و با بهره‌مندی از فرآیندی استقرایی به دنبال تبیین تمام روابط ممکن بین کاربرد، معنا و فرم اشیا است. در یک فرآیند و مدل نهم‌مرحله‌ای چگونگی توسعه فرم اشیاء در ارتباط با معنا و کاربرد مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم تغییرات در طول زمان فرم شیء نیازهای کاربردی و معنایی انسان را در سطوح مختلفی تأمین می‌کند.

### واژه‌های کلیدی

فرم، معنا، کاربرد، محیط، فرهنگ.

\* نویسنده‌ی مسئول: تلفکس: ۰۲۱-۶۶۴۰۹۶۹۶، E-mail: motalebi@ut.ac.ir

## مقدمه

پایدار گفته شده و عملکرد به فرایند پویای درون ساختار اشاره می‌کند» (Vago, 1980, 44). پس از جنگ جهانی دوم، پارسونز<sup>۵</sup> آنچه را که به عنوان «نظریه سیستمی» در جامعه‌شناسی شناخته می‌شود را توسعه داد. او می‌گوید که اجزای مختلف هر سیستمی همیشه، برای رسیدن به اهدافی خاص، باهم در تعامل هستند و بهتر است سطح تعادل در داخل سیستم را افزایش داد. «گفته می‌شود جامعه یا سیستم‌های اجتماعی هنگامی در تعادل هستند که نیروهایی که درون آنها عمل می‌کنند متوازن باشند و تنها در این صورت جامعه پایدار خواهد بود» (Abercrombie, et al, 1988, 89).

با عنایت به نظریه‌های فوق، هدف این پژوهش تلاش برای درک این موضوع است که فرم یک شیء چگونه و براساس چه سازوکاری در چرخه عمر خود با ارزش‌های فرهنگی و کاربردی انسان‌ها مرتبط می‌شود؟ و چرا بعضی از اشیاء دارای ارزش‌های نمادین می‌شوند و برخی دیگر صرفاً از ارزش‌های ابزاری فراتر نمی‌روند؟ این مطالعه، محیط زندگی را به عنوان سیستمی در نظر می‌گیرد که در آن انسان‌ها و اشیاء به طور مداوم باهم در تعامل هستند تا محیط حالت تعادلی خود را حفظ کند. در این سیستم برای دستیابی به تعادل برخی اجزاء از جنبه فرمی، معنایی و کاربردی نه تنها باید بقای دیگر اجزاء را تأمین کنند بلکه باید با آن‌ها همساز نیز باشند.

محیط‌های زندگی سیستم‌های به غایت پیچیده‌ای هستند. این پیچیدگی بیانگر تعامل مداوم بسیاری از متغیرهای زندگی انسانی مانند ارزش‌ها، هنجارها، و محیطی، همچون آب و هوا، توپوگرافی و تمام اشیائی است که محیط زندگی را در بر می‌گیرند. همه این متغیرها به طور پیوسته با همدیگر در ارتباط بوده و از این رو برای بررسی یک محیط زندگی، می‌توانیم آن را همچون یک سیستم در نظر بگیریم (Lawrence, 1987; Duncan, 1981; Rapoport, 1969, 1977).

بعد از جنگ جهانی اول، مالینوفسکی<sup>۱</sup> ایده نگاه به فرهنگ به عنوان یک سیستم را به علم انسان‌شناسی<sup>۲</sup> معرفی کرد. او استدلال می‌کند که تمام جنبه‌های فرهنگی وابسته به هم هستند و اگر یکی از اجزای تشکیل دهنده سیستم تغییر کند کل سیستم می‌تواند دچار دگرگونی شود. این سیستم برای پاسخگویی به نیازهای زیست‌شناختی یا روانی انسان مانند نیاز به غذا، زادآوری، پناهگاه، امنیت، یا قدر و منزلت است. ایده‌های او تا حد زیادی بر علم انسان‌شناسی تأثیر گذاشته و به عنوان نوعی عملکردگرایی شناخته می‌شود. رادکلیفر براون<sup>۳</sup> یک تئوری مشابه عملکردگرایی مالینوفسکی معروف به عملکردگرایی ساختاری<sup>۴</sup> را مطرح کرد. او فرهنگ‌ها را به عنوان سیستم‌هایی توصیف می‌کند که هدفشان حفظ ساختارهای اجتماعی است (Hicks and Gwynne, 1994, 102). «ساختار به یک سیستم با الگو نسبتاً

در خاطرات جنگ باشد، رقص در محل یادبود جنگ، می‌تواند منجر به درگیری درون این نظام اجتماعی شود.

## کاربرد و معنای فرم

داشتن «قابلیت» لازمه کاربرد هر شیء است. مفهوم قابلیت<sup>۵</sup> برای اولین بار توسط روانشناسی به نام جیمز گیbson<sup>۶</sup> بیان شد (لنگ، ۱۳۹۰، ۹۱). قابلیت یک شیء در حقیقت بخشی از داشته‌های آن شیء است که آن را برای انسان و یا هر موجود دیگری قابل استفاده می‌کند<sup>۷</sup>؛ این داشته‌ها ممکن است صرفاً سودمندی کاربردی و یا مفاهیم ارزشی و معنایی باشند. گیbson این مفهوم را از مفهوم دعوت‌کنندگی<sup>۸</sup> اشیاء که توسط کورت لوین<sup>۹</sup> بیان شده گرفته است. اما برخلاف گیbson که نیازهای انسان را بی‌اثر بر قابلیت محیط می‌داند، لوین معتقد است داشته‌های شیء اکتسابی بوده به وسیله نیازها و ارزش‌های انسان به آن داده می‌شود (همان، ۹۳)؛ بنابراین با وجود اینکه داشته‌های یک شیء تغییر نمی‌کند اما تغییر در نیازها و ارزش‌های مورد نظر انسان با گذشت زمان می‌تواند موجب تقویت یا تضعیف کاربرد یک شیء شود. در این تحقیق دیدگاه لوین مبنی بر اثربخش بودن نیازهای انسان بر داشته‌های شیء بیشتر مورد توجه است. در ادبیات موضوع «کاربرد»<sup>۱۰</sup> دارای معانی مختلفی است. عمده معماران و شهرسازان آن را مترادف با «عملکرد»<sup>۱۱</sup> در نظر می‌گیرند. کاربرد در این تحقیق به معنای عملکرد نیست، زیرا عملکرد لزوماً نشانگر کاربرد یک شیء نیست. علاوه بر این با توجه به نظر راپاپورت

## ادبیات و چارچوب نظری

برای دستیابی به تعادل در یک سیستم، تمام اجزای آن بایستی به‌طور پیوسته باهم کار کرده و تنظیم شوند تا بتوانند بقای متقابل همدیگر را تأمین کنند. اگر دو جزء بقای یکدیگر را تأمین کنند، بدان معنی است که آن‌ها باهم همسازند. اگر یک جزء بقای چندین جزء دیگر را حفظ کند این بدان معنی است که همساز آن جزء زیاد است. اگر یکی از اجزاء مانع بقای سایر اجزاء شود، این بدان معنی است که آن جزء ناهم‌ساز است. برای مثال برنارد<sup>۱۲</sup> می‌گوید که معماری برای یک بنای بادمان جنگ می‌تواند حداقل سه نوع مختلف از عملکرد را دارا باشد:

اولاً، ممکن است ... عملکرد نمادین داشته باشد، برای بیان ارزش‌ها و احساسات اجتماعی خاص، و نیز تقویت آن‌ها. دوم، ممکن است عملکرد زیبایی‌شناختی داشته باشد، مشروط به استانداردهای اجتماعی که مطابق سلیقه و زیبایی مد نظر ما باشند. سوم ممکن است دارای عملکرد ابزاری<sup>۱۳</sup> باشد، برای به‌کار رفتن، همچون یک وسیله برای دستیابی به اهداف اجتماعی پیوسته یا محدود (Bernard, 1949, 66). در این مثال اگر به عملکردهای ابزاری و نمادین که به مجموعه‌ای از ارزش‌های همساز اشاره دارند ارزش‌های همساز دیگری نیز اضافه شود می‌تواند به همبستگی بیشتر جامعه کمک کند. از طرفی اگر مثلاً رقص به عنوان یک نمایش ملی مهم وطن‌پرستانه بوده اما در عین حال بر ضد (ناهمساز) احساسات نمادین

معانی «ارتباطی»، که جهت تعاملات اجتماعی بوده و مربوط به موقعیت، ثروت و قدرت می‌شود؛ معانی «جسمانی-ابزاری»، مربوط به فعالیت‌های روزمره مانند خوردن، خوابیدن، چیدمان محل نشستن و مرزهای فیزیکی و مانند این‌ها می‌شود، که با کاربران در رابطه با ارزش‌های خاصی نظیر نحوه انجام فعالیت‌های خود ارتباط برقرار می‌کند.

مثال هیکس از پرچم و سلام‌دادن به آن در این دسته‌بندی در سطح معانی «نمادین» قرار می‌گیرد. در این مطالعه معانی «ارتباطی» و «جسمانی-ابزاری» کاربرد بیشتری نسبت به معانی نمادین خواهد داشت. اشیاء که معنا و مفاهیمی همچون هویت اجتماعی، قدرت و ثروت را منتقل می‌کنند، در سطح معانی ارتباطی قرار دارند. اشیائی که تحت تأثیر برخی ارزش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند در سطح معانی ابزاری دسته‌بندی می‌شوند. بنابراین، عملکرد یک شیء در انتقال و تداوم فرهنگی، مربوط به توانایی آن شیء می‌شود در: اول نشانه‌سازی یا هویت‌دار کردن یک شخص یا چیزی همچون ثروت و قدرت (معانی ارتباطی) و دوم حمایت یا مانع شدن از ارزش‌های یک فعالیت، به‌عنوان مثال محرمیت (معانی جسمانی-ابزاری).

### هویت و معنای فرم

در بالا اشاره شد که اشیاء کاربردی بعد از استفاده ممکن است عملکرد نمادین پیدا کنند. نیاز است با جزئیات بیشتری در مورد نحوه انجام این روند بحث شود. گومبریچ می‌گوید طبیعت انسان برای این است که قدرت خود را بر اشیاء اعمال کند (Gombrich, 1992, 16). براساس این گفته، به نظر می‌رسد که اشیاء ساده و معمولی انسان را به اصلاح و تزئین خود دعوت می‌کنند. دکور خانه ممکن است با بخش‌هایی که بیشتر کاربرد ابزاری دارند شروع شود. در ارتباط با صندوقچه‌های قدیمی (تصویر ۱) دسته‌ها برجسته شده‌اند تا به راحتی نحوه استفاده از خود را به مخاطب پیشنهاد دهند. در حقیقت یک علت برجسته‌سازی قسمت‌های مختلف صندوقچه، گفتن چگونگی کاربرد ابزاری آن است. به‌عنوان مثال لبه‌های صندوقچه بیشتر از سایر نواحی تزئین شده‌اند تا قسمت بازشوی صندوق به راحتی قابل تشخیص باشد.

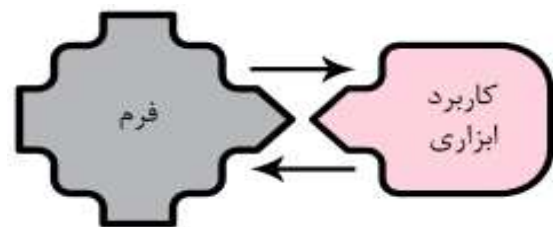
کارکرد تزئینات اشیاء محدود به راحتی در ادراک بصری، گفتن چگونگی کاربرد و مسائل ساختاری نمی‌شود. «نمونه‌های بسیاری در تاریخ هنرهای تزئینی وجود دارد که در آن مفاهیم ساختاری منجر به ایجاد مفاهیم تزئینی صرف می‌شود، بدون این که دقیقاً بتوانیم بگوییم کجا اولی به پایان می‌رسد و دیگری شروع می‌شود» (Gombrich, 1992, 165). انسان به‌طور ذاتی تمایل به نمایش هویت خود در اشیاء دارد و این تمایل سبب می‌شود اشیاء به سمت تزئینات هرچه بیشتر هدایت شوند. کارکرد یک درب این است که اجازه دهد مردم از یک مکان به مکان دیگر نقل مکان کنند (عملکرد ابزاری) اما در (تصویر ۲) دربی را مشاهده می‌کنیم که با تزئینات برجسته خود این پیام را به مخاطب منتقل می‌کند که صاحب خانه از یک جایگاه اقتصادی بالا برخوردار است. در اینجا فرم ارزش افزودهای به نام هویت را نیز با خود حمل می‌کند (نمودار ۲).

اصطلاح عملکرد منبعث از مفاهیم فرهنگی است. او اشاره می‌کند که عملکرد باید بین چهار جنبه از فعالیت‌ها متمایز باشد: «خود فعالیت، چگونگی کارکردن آن، نحوه ارتباط آن با سایر فعالیت‌ها و معنای فعالیت. به طور معمول، عملکرد تنها با ... جنبه‌های ابزاری فعالیت شناخته می‌شود» (Rapoport, 1988, 318). از آنجایی که ارزش‌ها و معنای فرهنگی همیشه بر کاربرد اشیاء تأثیر می‌گذارند، استفاده از اصطلاح «عملکرد» به جای «کاربرد» می‌تواند گمراه‌کننده باشد. بنابراین اصطلاح «عملکرد» در این تحقیق تنها به نقش‌های اشیاء اشاره خواهد داشت، به‌عنوان مثال عملکرد نمادین اشیاء.

دلیل اولیه برای خلق اشیاء (به استثنای مقاصد هنری) این است که مردم از آن‌ها استفاده‌های ابزاری مانند حرکت، درمان، پخت‌وپز، خوردن غذا، خوابیدن و سکونت کنند. پتروسکی ادعا می‌کند که «هر مصنوعی در عملکرد خود تا حدودی دخیل است، و این چیزی است که تکامل آن را نیز در بر می‌گیرد» (Petroski, 1993, 22). بنابراین کاربرد یک شیء برای پاسخگویی به نیازهای ابزاری اولین نیروی است که فرم را شکل می‌دهد (نمودار ۱). شیء در این مرحله از تحقیق به‌عنوان یک شیء کاربردی تعریف می‌شود.

با گذشت زمان و استفاده مکرر مردم، این اشیاء به جای کاربرد ابزاری صرف، به نیازهایی فرهنگی تبدیل می‌شوند. چرخه عمر اشیاء به وسیله «ارتباطات پیوسته» با نیازهای فرهنگی پویا و متغیر کاربران همساز می‌شود (Studer, 1993, 32). فرانچسکو به نقل از بارت (۱۹۵۵)، توضیح می‌دهد که چگونه روند استفاده از یک شیء با گذر زمان به یک فعل ارتباطی تبدیل می‌شود (Francescato, 1993, 41). اگر یک شیء ابداعی جدید مفید قلمداد شود، به منظور گسترش کاربرد آن، باید نشانه‌هایی داشته باشد تا با توجه به عملکرد خود به راحتی شناسایی شود. با تجمیع این نشانه‌ها، کاربر علاوه بر درک چگونگی استفاده از شیء (کاربرد ابزاری)، در مورد اهمیت شیء یا جایگاه مالک آن (معنا) در جامعه نیز آگاهی پیدا می‌کند.

برای اینکه فرهنگ بتواند از نسلی به نسل دیگر منتقل شود، نیاز است از سه سازوکار بهره‌گیر: زبان، کنش‌ها و اشیاء؛ برای مثال، پرچم یک شیء است که کشوری را نمادین می‌کند و سلام‌دادن به آن اقدامی است که نماد وفاداری به کشور محسوب می‌شود (Hicks and Gwynne, 1994). بحث ما در اینجا اعمال، کنش‌ها و اشیاء بوده که مربوط به محیط زندگی روزمره است. دسته‌بندی نقش قابلیت محیط فیزیکی در سه سطح می‌تواند کمک‌کننده باشد (مطلبی، ۱۳۸۵، ۵۸): معنای «نمادین»، که جهت پاسخگویی به نیازهای سمبلیک و معنوی انسان بوده و مربوط به عالم وجود، فرهنگ، و مقدسات است؛



نمودار ۱- همسازی فرم و کاربرد ابزاری.

گرچه کنش غذاخوردن امری جهانی و بیولوژیکی است. عامل اصلی در این تفاوت‌ها، تفاوت در ارزش‌هایی است که طی سالیان طولانی از بوم و زمینه زندگی به دست آمده است. به‌عنوان مثال، برخی معتقدند که غذا خوردن روی زمین رفتاری است که علاوه بر احترام به غذا موجب برکت می‌شود. بعضی نیز معتقدند غذاخوردن به صورت گروهی موجب افزایش نعمت‌های خداوندی می‌شود. این ارزش‌ها پس از استفاده مکرر، در نهایت فرم اسباب و اثاثیه و به طور کلی فرم اشیائی که برای خوردن ضرورت دارد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (نمودار ۳). سینی‌های بزرگ با نام مجمع نمونه بارزی از اشیائی است که علاوه بر استفاده کاربردی دارای ارزش فرهنگی بوده و در طول زمان بگونه متفاوتی تزیین گشته است (تصویر ۳).

به طور متقابل، میان کنش‌ها، ارزش‌های فرهنگی و فرم اشیاء وابستگی نسبی وجود دارد. اسباب و اثاثیه می‌توانند حس گروه بودن را در خانواده حفظ کنند و میان اعضای گروه ارتباط ایجاد نمایند؛

اشیائی مانند درب خانه که توسط دیگران دیده می‌شود هویت مالک آن را، حتی اگر مالک آن چنین قصدی نداشته باشد، به بیننده منتقل می‌کند، به گفته راپاپورت «این طبیعت ذهن بشر است که از طریق کارکردن روی فرم نظمی را بر جهان اعمال کند» (Rapoport, 1990). انسان به طور اجتناب‌ناپذیر و به عمد یا غیرعمد به دیگران می‌فهماند که چگونه با او رفتار کنند. مردم مشتاق هستند تا خودشان را آن گونه که تمایل دارند نشان دهند و نمی‌خواهند از نظر دیگران در جایگاهی اجتماعی دسته‌بندی شوند که خود دوست ندارند در آن جایگاه تصور شوند. بنابراین یک فرض مهم که در علم نشانه‌شناسی وجود دارد این است که فرهنگ‌ها ساختارهای زیربنایی دارند که نشانه‌ها از آن‌ها سرچشمه می‌گیرند (Feldman, 1995).

### ارزش‌های انسانی و معنای فرم

شیوه طبخ و خوردن غذا در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است؛



تصویر ۲- درب یک خانه با معماری سنتی.



تصویر ۱- صندوقچه‌ای قدیمی.



نمودار ۲- همسازی فرم، کاربرد و هویت.



نمودار ۳- همسازی فرم، کاربرد و ارزش‌های فرهنگی.



تصویر ۳- یک سینی مجمع با تزیینات.



### مدلی برای فهم کاربرد، معنا و فرم اشیاء

به منظور بررسی عملکرد اشیاء در تداوم فرهنگی مبتنی بر مشاهدات بالا، مدلی توصیفی ارائه می‌شود (جدول ۱) تا ما را قادر سازد تحلیلی جامع از رابطه احتمالی میان کاربرد، ارزش، هویت و فرم، ارائه نماییم. مراحل مختلف در ایجاد معانی اشیاء به ترتیب:

**مرحله ۱ (بدون همسازی)** زمانی است که اشیاء مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و معنا و مفهوم خاصی را نیز به انسان منتقل نمی‌کنند اما قابلیت استفاده شدن را دارند؛ همچون یک تکه سنگ در بیابان (تصویر ۴).

**مرحله ۲ (همسازی کم)** زمانی است که فرم شیء بدون توجه به ارزش‌ها، عمدتاً تحت تأثیر یک استفاده ابزاری قرار می‌گیرد؛ به عنوان مثال یک دیسک رایانه (تصویر ۵).

**مرحله ۳ (همسازی بالا)** زمانی است که:

**الف)** فرم شیء هم متأثر از استفاده ابزاری و هم تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی است؛ مثلاً کوزه‌های باریک و بدون پنجره در شهرهای سنتی (تصویر ۶).

**ب)** فرم شیء علاوه بر اینکه متأثر از استفاده ابزاری است به مسائل دیگری در رابطه با خود شیء یا مالک آن نیز اشاره دارد؛ مانند لباس - محلی (تصویر ۷).

فرم اشیاء در هر دو بخش این مرحله نقش مهمی در تداوم فرهنگ دارد.

**مرحله چهار (همسازی خیلی بالا)** هنگامی که فرم یک شیء بسیار همساز است و تمام عملکردها را در مرحله ۳ (هم الف هم ب) پاسخ می‌دهد. فرم شیء در این مرحله نقش بسیار مهمی در تداوم فرهنگی ایفا می‌کند. به عنوان نمونه می‌توان به مبلمان ژاپنی اشاره کرد (تصویر ۸).

همچنین این معنا را منتقل کنند که ارزش‌های طبخ و خوردن غذا توسط کاربران متفاوت از دیگر فرهنگ‌ها است. به طور کلی در توصیف چنین اشیائی می‌توان آن‌ها را اشیاء ارزشی نام نهاد.

### روش تحقیق

این پژوهش از نظر متدولوژی یک تحقیق کیفی است. کتاب راگین<sup>۴</sup> (۱۹۹۴) با عنوان «ساخت پژوهش اجتماعی» برای درک چگونگی انجام تحقیقات اجتماعی و شناخت اهداف آن بسیار مفید بوده و متدولوژی‌های مختلفی را در این رابطه بیان می‌کند. طبق نظر راگین، آنچه روش‌های کمی را از روش‌های کیفی متمایز می‌کند، اعداد و کلمات نیستند. روش‌های کمی زمانی استفاده می‌شوند که یک فرضیه ثابت وجود داشته و برای اثبات آن می‌خواهیم دو یا سه متغیر را باهم مقایسه کنیم. در این مطالعه اگر همبستگی یک یا دو فاکتور را با استفاده از یک چارچوب تحلیلی ثابت بررسی می‌کردیم - با توجه به پیچیدگی‌های محیط زندگی - می‌توانست گمراه‌کننده باشد. یک روش کمی که می‌خواهد همبستگی تعدادی متغیر را بسنجد نمی‌تواند اطلاعاتی که نیاز به بررسی عمیق دارند را (همچون معنای فضا) به نمایش گذارد. در روش کیفی به جای سنجش همبستگی چند متغیر، زمان انجام کارهای میدانی به تعداد کمی از نمونه‌ها اما با عمق بیشتر اختصاص داده می‌شود تا سطح بالایی از اعتبار بدست آید. همچنین، از آنجائی که مدل همسازی ارائه شده یک مدل پویاست، امکان آزمون یک فرضیه به وسیله یک روش کمی وجود ندارد. این مدل پیشنهادی یک ابزار برای فهم جامع‌تر از نقش فرهنگی اشیاء در نسبت با کنش‌های انسانی است. از این‌رو، مدل پیشنهادی یک فرآیند تحلیلی است برای درک بهتر رابطه بین شیء و انسان، که می‌تواند در تحقیقات آینده توسعه یافته و اصلاح شود.



تصویر ۶- یک کوچه در یزد. مأخذ: (URL 3)



تصویر ۵- هارد دیسک رایانه. مأخذ: (URL 2)



تصویر ۴- یک تکه سنگ. مأخذ: (URL 1)



تصویر ۹- تابلو نقاشی. مأخذ: (URL 6)



تصویر ۸- مبلمان ژاپنی. مأخذ: (URL 5)



تصویر ۷- لباس محلی. مأخذ: (URL 4)

**مرحله هشت (ناهمسازی بالا)** فرم یک شیء مانع کاربرد ابزاری است، هویتش از دست رفته و بدون ارزش می‌شود؛ مانند چرتکه (تصویر ۱۲).

**مرحله نه** زمانی است که شیء بطور کلی رها شده است. اگرچه عامل زمان در این فرآیند شدن تأثیر گذار است اما لازم نیست که اشیاء در راستای توسعه خود تمام مراحل را طی کنند. برخی از اشیاء ممکن است از مرحله ۲ به مرحله ۶ پرش کنند. بعضی دیگر نیز ممکن است از مرحله سه شروع کنند. برخی ممکن است از مرحله دو شروع کنند اما هرگز مراحل دیگر را طی نکنند. ضرورتاً اینگونه نیست اگر فرم یک شیء در مرحله ۵ دسته‌بندی شده پس دیگر هرگز از آن استفاده نخواهد شد. آن شیء می‌تواند به ندرت مورد

**مرحله پنج (همسازی کم)** هنگامی که فرم یک شیء نمادین است و هویت و فرهنگ کاربران را تحت تأثیر قرار داده اما هیچ گونه استفاده ابزاری از آن نمی‌شود؛ مانند یک تابلوی نقاشی (تصویر ۹).

**مرحله شش (ناهمسازی)** زمانی است که فرم یک شیء تحت تأثیر هویت و ارزش‌های فرهنگی کاربران قرار می‌گیرد، اما به طور کلی ناکارآمد است، چون استفاده از آن سودمند نیست؛ مانند کاربرد گنبد در معماری امروز (تصویر ۱۰).

**مرحله هفت (ناهمسازی)** هنگامی که فرم شیء به هویت صاحب آن اشاره دارد، اما مانع از بقاء فعالیتی است که انگیزش اصلی آن، ارزش‌ها بوده است؛ مانند کاربرد آفتابه لگن با انگیزه مهمان‌نوازی (تصویر ۱۱).



تصویر ۱۲- چرتکه چوبی. مأخذ: (URL 9)



تصویر ۱۱- آفتابه لگن. مأخذ: (URL 8)



تصویر ۱۰- گنبد آماده. مأخذ: (URL 7)

جدول ۱- مدلی توصیفی از اشیاء در چرخه عمر خود.

مرحله	سطح همسازی	مدل ارتباطی
۱	بدون همسازی	فرم
۲	همسازی کم	فرم، کاربرد
۳	همسازی بالا	فرم، کاربرد، ارزش، هویت (الف) فرم از ارزش‌های فرهنگی نیز بهره‌مند است. (ب) فرم منعکس کننده هویت نیز است.
۴	همسازی خیلی بالا	فرم، کاربرد، ارزش، هویت
۵	همسازی کم	فرم، هویت
۶	ناهمسازی	فرم، کاربرد، هویت
۷	ناهمسازی	فرم، کاربرد، ارزش، هویت
۸	بسیار ناهم‌ساز	فرم، کاربرد
۹	رها شده	فرم

طول زمان عملکرد اشیاء از حالت کاربردی به حالت نمایشی تغییر می‌کند. خط‌کشی‌های افقی در (تصویر ۱۴) که در ابتدا برای جلوگیری از پاره شدن محل دکمه‌ها بود به تدریج در کل سیمای لباس پخش شد. او اشاره می‌کند که نمونه‌های شدید این لباس‌ها در نهایت، دیگر برای مبارزه مناسب نبود. بسیاری از ویژگی‌های ظاهری که به نظر می‌رسد در خدمت اهدافی صرفاً تزئینی قرار گرفته‌اند در اصل خود بسیار کاربردی بودند (Gombrich, 1992, 227). این مثال تأیید می‌کند که اشیاء برای اولین بار به صورت کاربردی مورد استفاده قرار می‌گیرند. بعد از مدتی ممکن است نمادین شده و در نهایت حتی مانع از پاسخ به نیازهای کاربردی اولیه شوند. البته دلیل دیگر این تغییرات این است که آن‌ها در مراسم‌های مختلفی پوشیده می‌شوند؛ باید دیده شوند و پیام‌هایی از ملی‌گرایی یا درجه‌های مختلف نظامی را منتقل کنند.

### تحلیل و مباحثه

شیء، فضا یا یک محیط ساخته شده می‌تواند با الگوهای تکرار شونده از یک فرم، دارای هویتی منحصر به فرد شود (الکساندر، ۱۳۸۱). حتی اگر این فرم‌ها صرفاً کاربردی باشند. معانی که در این تحقیق مورد نظر است، تصویری ذهنی از الگوهای تکرار شونده نیست. این مفهوم محدود به تصویری است که انسان هنگام دیدن اشیاء و فضاها در مورد مالک آن استنباط می‌کند. در ابتدای این تحقیق ذکر شد که نظریه‌های سیستمی تحت تأثیر علم زیست‌شناسی قرار می‌گیرند. با این حال به دو دلیل بررسی وجود تعادل در یک سیستم اجتماعی امکان‌پذیر نیست:

**اول** اینکه به قول آلتمن، در تحلیل دیالکتیکی محیط‌های خانگی: ما چنین نمی‌پنداریم که نظام‌های اجتماعی به سمت روابط کاملاً «متعادل» میان نیروهای فردی و اجتماعی حرکت می‌کنند. طیف

استفاده قرار گیرد، و تنها دلیل اولیه استفاده از آن هویت آن است.

### نمونه‌های موردی

دو نمونه موردی که شامل مناره و یک لباس نظامی است را با توجه به مدل ارائه شده در بالا بررسی می‌کنیم.

**الف) مناره:** فرم مناره یکی از فرم‌هایی است که در مراحل تعریف شده در رابطه بین کاربرد و معنا از مرحله‌ای به مرحله دیگر حرکت می‌کند. مناره‌ها ابتدا به‌عنوان محلی برای اذان گفتن ساخته می‌شدند (استفاده‌ای ناشی از ارزش‌های مذهبی) و ارتفاع زیاد آن برای فراگیرتر شدن صدای مؤذن بود. در قسمت بالای مناره مؤذنه وجود دارد که مؤذن در آنجا مستقر می‌شد. در آن مرحله مناره یک شیء ارزشی بوده و با ارزش‌های مذهبی همسازی دارد. در طول زمان به مناره توجه بیشتری شده است. و این موضوع از تزئینات روبه رشد آن مشخص می‌شود. در این مرحله (مرحله ۴) مناره به سطح بالایی از همسازی رسیده است. و با ارزش‌های مذهبی و هویت مسلمانان همساز شده است. در دوران کنونی مؤذن دیگر نیازی به مناره ندارد و سیستم‌های صوتی وظیفه اولیه مناره را حتی بسیار فراگیرتر از آن پاسخ می‌دهند. اما با وجود از دست رفتن استفاده کاربردی از مناره ما شاهد حضور مناره‌هایی هستیم که همچون سابق دارای مؤذنه هستند (تصویر ۱۳). مناره به مرحله‌ای رسیده که فرم آن دارای هویت دینی شده است (مرحله ۵). اگر فرم غیر کاربردی مناره به همراه تزئیناتش صرفاً به جهت اهداف نمادین باشد و سودمندی را کاهش دهد در مرحله ۶ قرار گرفته و ناهم‌ساز می‌شود. اگر این فرم غیر سودمند کاربردی نمادین خود را نیز از دست بدهد بسیار ناهم‌ساز (مرحله ۷ و ۸) خواهد بود و در نهایت رها خواهد شد (مرحله ۹).

**ب) یک لباس نظامی:** گومبریچ (۱۹۹۲) تأکید می‌کند که در



تصویر ۱۴- خط‌کشی‌های یک لباس نظامی. مأخذ: (URL 11)



تصویر ۱۳- مناره مسجد جامع شهرک غرب تهران.

بدهند، اما همچنان به خاطر نمادگرایی از آن‌ها استفاده شود. به‌عنوان مثال می‌توان به مناره اشاره کرد. اگرچه مناره عملکرد کارکردی خود را از دست داده اما همچنان عملکردی نمادین دارد. به طور کلی مردم اشیا را صرفاً بخاطر کاربرد نداشتن رها نمی‌کنند. هویتی که انسان نیاز به نمایش آن دارد، یک دلیل فرهنگی قوی برای بقاء اشیاء است.<sup>۱۷</sup>

پرسش اصلی به واقع در این‌جا این است که، چرا بعضی از اشیاء دارای ارزش‌های معنایی می‌شوند و برخی دیگر صرفاً از ارزش‌های کاربردی فراتر نمی‌روند؟ در ابتدای این مطالعه، این مسأله مطرح شد که برای رسیدن به راحتی بصری در کاربرد، باید نحوه کارکردن اشیاء به راحتی فهمیده شود و ممکن است به این منظور برخی قسمت‌های شیء بیشتر برجسته شده باشد (Gombrich, 1992). با این حال نمونه‌هایی که مورد بحث بودند، تزئینات زیادی به خود گرفته تا حدی که دیگر کارکردشان از نظر مخاطب به راحتی قابل درک نیست. اگر شیء یا بخشی از آن برجسته می‌شود، به این علت است که باید دیده شود. متقابلاً اشیائی که اغلب دیده می‌شوند می‌توانند برای دستیابی به راحتی بصری در کاربرد و بیان هویت، برجسته شوند. مناره‌ها بیش از هر عنصر دیگری از بیرون دیده می‌شوند و در فضای داخلی نیز محراب چنین نقشی دارد. هنگامی که یک شیء زیاد دیده می‌شود احتمال بالایی وجود دارد که تبدیل به یک عنصر هویتی شود. فرم چهره انسان یک مثال خوب است. عملکرد اصلی دهان، بینی و چشم عملکردی صرفاً کاربردی، شامل خوردن، نفس کشیدن و دیدن می‌باشد. به همراه پیشانی و ابرو آن‌ها بیش از هر قسمت دیگر بدن دیده می‌شوند، و در بیان احساسات، غم، شادی و غیره بسیار خوب عمل کرده و به این طریق معنادار می‌شوند. از آنجا که در ارتباطات بین فردی چهره انسان همیشه مورد توجه است، هیچ بخش دیگری از بدن احساسات را همچون چهره انسان نمی‌تواند نشان دهد.

وسعی از روابط ممکن وجود دارد، هر کدام از آنها ممکن است، تا زمانی که برخی فرآیندهای مخالف در سیستم به وجود آید، کاملاً قابل دوام باشند (Altman and Gaurain, 1981, 287).

به بیان دیگر، می‌تواند فرم‌های بی‌پایانی از تعادل سیستم‌های اجتماعی وجود داشته باشد، همانند آنچه در زیست‌شناسی مشاهده می‌شود که تعداد نامحدودی فرم‌های متفاوت از ارگانسیم‌های زنده در تعادل در یک اکوسیستم وجود دارد. از آنجایی که به نظر می‌رسد هیچ فرم ثابت در تعادلی وجود ندارد، بررسی اینکه آیا یک سیستم اجتماعی در تعادل است یا نه دشوار خواهد بود.

**دوم**، در علم زیست‌شناسی ممکن است مشخص باشد آیا یک ارگانسیم زنده در تعادل است یا خیر، زیرا زیست‌شناسی با نیروهای فیزیولوژیکی سروکار دارد که قابل اندازه‌گیری هستند اما در سیستم‌های اجتماعی، همان‌طور که ترنر اشاره می‌کند «روش‌های کمی نمی‌توانند روابط بین چیزها، مردم و طبیعت، جایی که صحبت از تجربه و ارزش‌های انسانی است، را توصیف کنند» (Turner, 1982, 62). در یک سیستم اجتماعی که در آن اجزاء شامل ارزش‌های کاربران و معانی هستند، هرگز نمی‌توان سطح ارزش‌ها و معانی فرم‌ها را اندازه‌گیری کرد، و در نتیجه ادعا کنیم که سیستم اجتماعی به سطح خاصی از تعادل رسیده است. بنابراین بررسی اینکه آیا محیط اجتماعی در تعادل است یا خیر، در این مطالعه مدنظر نیست.

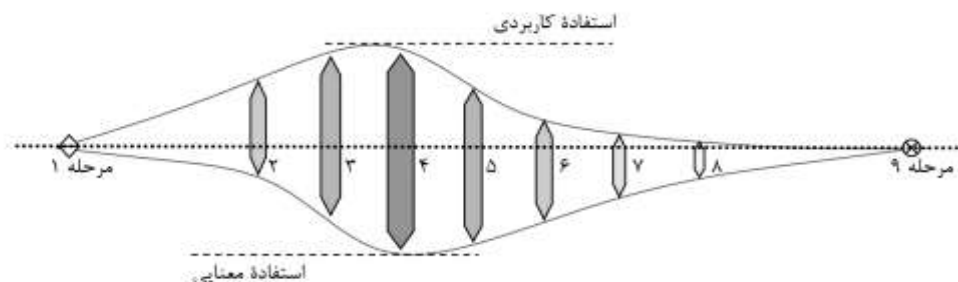
اشیاء اشاره‌شده در بالا، از طریق گذر زمان، علاوه بر نیازهای کاربردی که دلیل اصلی اختراع یا پذیرش آن‌هاست، شامل ارزش و هویت نیز شده‌اند. آن چیزی که مورفولوژی برخی از اشیاء را به سمت همسازی بیشتر با ارزش‌ها و هویت افراد سوق می‌دهد، یک فرایند فرهنگی زمان‌بر است. پس از گذشت زمان و ساختن اشیاء مفیدتر، برخی از اشیاء موجود ممکن است اهمیت کاربردی خود را از دست

## نتیجه

با کاربردهایی همساز باشند که توسط ارزش‌ها هدایت می‌شوند (اشیاء ارزشی)، بعضی دیگر باید با هویت کاربران (اشیاء نمادین) سازگار باشند، و برخی نیز صرفاً کاربردی باقی می‌مانند. هر شیء دارای یک عملکرد خاص و یک سطح مشخص از همسازی با دیگر اجزای محیط زندگی است. این مدل در ارتباط بین مورفولوژی شیء و همسازی آن با سایر مؤلفه‌ها قابل استفاده است. این مدل در رابطه با شناخت پویایی یک شیء، توضیح می‌دهد که چرا و چه زمانی شیء در یک مرحله

در این پژوهش یک مدل ۹ مرحله‌ای از همسازی فرم، کاربرد و معنا ارائه شد. چگونگی توسعه فرم اشیاء در ارتباط با معنا و کاربرد در دو نمونه موردی، شامل مناره و یک لباس نظامی بررسی شد. یافته می‌شود که فرم اشیاء نیازهای کاربردی و معنایی انسان را در سطوح مختلف حفظ می‌کنند (نمودار ۴).

اشیاء در مراحل مختلف همسازی با توجه به عملکرد مورد نیاز خود از یک مرحله به مرحله دیگر حرکت می‌کنند. بعضی از اشیاء باید



نمودار ۴ - سطوح مختلف همسازی فرم، کاربرد و معنا در گذر زمان.



کنترل کننده فرم اشیاء هستند. در بسیاری از مطالعات استدلال شده، فرم صنعتی اشیا براساس فرآیندهایی تجاری تعیین می‌شود. سوالی که هنوز بی‌پاسخ می‌ماند این است که؛ به‌عنوان مثال، مبلمان مدرن به‌عنوان اشیائی صنعتی، چگونه بر کاربرد و معنای فضای زندگی تأثیر می‌گذارند، فضایی که قبلاً با مبلمان سنتی همساز شده بود.

باقی می‌ماند یا از یک مرحله به مرحله دیگر توسعه پیدا می‌کند. این مدل توضیح می‌دهد که چرا مردم از اشیاء خاص مانند مناره علی‌رغم نداشتن کاربرد ابزاری همچنان استفاده می‌کنند. اشیاء مورد بحث در نمونه‌ها قبل از انقلاب صنعتی ابداع شده و توسط کاربران کنترل شده‌اند. اما به نظر می‌رسد روند برقراری ارتباط بین مردم و اشیاء پس از انقلاب صنعتی تغییر می‌کند؛ حالا طراحان حرفه‌ای و نه کاربران،

Functions in War Memorials, *Social Forces*, Vol. 28, No. 1, pp. 64-68.

Duncan, J. (1981), *Housing and Identity*, Holmes & Meier Publishers, New Jersey.

Feldman, M. (1995), *Strategies for Interpreting Qualitative Data*, Qualitative Research Methods Series, Volume 33, Sage Publications, New York.

Francescato, G. (1993), Meaning and use: A conceptual basis, in E. G. Arias (Ed.) *The Meaning and Use of Housing*, Ethnos capes: Current Challenges in the Environmental Social Sciences, Volume 7, Avebury, London, pp. 35-50.

Gombrich, E. (1992), *The Sense of Order, A Study in the Psychology of Decorative Art*, Phaidon Press, London.

Hicks, D. and Gwynne, M. (1994), *Cultural Anthropology*, Harper Collins Publishers, New York.

Lawrence, R. (1987), *Housing, Dwelling and Homes: Design Theory, Research and Practice*, John Wiley, Chichester.

Petroski, H. (1993), *The Evolution of Useful Things*, Pavilion Books, London.

Rapoport, A. (1969), *House, Form, and Culture*, Prentice Hall, Englewood Cliffs.

Rapoport, A. (1977), *Human Aspects of Urban Form*, Pergamon, Oxford.

Rapoport, A. (1988), Levels of meaning in the built environment in F. Poyatos (Ed.) *Cross-Cultural Perspectives in Nonverbal Communication*, C. J. Hogrefe, Toronto.

Rapoport, A. (1990), *the Meaning of the Built Environment: A Nonverbal Communication Approach*, University of Arizona Press, Tucson.

Studer, R. (1993), Meaning and use: A basis of understanding in E. G. Arias (Ed.) *The Meaning and Use of Housing*, Ethnoscapes: Current Challenges in the Environmental Social Sciences, Volume 7, Avebury,

## پی‌نوشت

1. Malinowski
2. Anthropology
3. Radcliffe-Brown
4. Structural-functionalism
5. Parsons
6. Bernard
7. Utilitarian
8. Affordance
9. James J. Gibson

۱۰. گیبسون بیشتر به جنبه‌های زیستی از مفهوم قابلیت پرداخته و در نظریه او به ابعاد فرهنگی کم‌تر اشاره شده است.

11. Valence
12. Kurt Lewin
13. Use
14. Function
15. Barthes
16. Ragin

۱۷. نمونه‌های زیادی برای اثبات این مدعا وجود دارد. به‌عنوان مثال در فضای داخلی مسجد محراب یک نشانه بر روی دیوار بود که جهت قبله را نشان میداد و دارای یک عملکرد کاربردی بود اما درنهایت تبدیل به پر تزئین‌ترین قسمت مسجد شد.

## فهرست منابع

الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۱)، *معماری و راز جاودانگی (راه بی‌زمان ساختن)*، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.  
لنگ، جان (۱۳۹۰)، *آفرینش نظریه معماری (نقش علوم رفتاری در طراحی محیط)*، ترجمه علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.  
مطلبی، قاسم (۱۳۸۵)، *بازشناسی نسبت فرم و عملکرد در معماری، نشریه هنرهای زیبا*، دوره ۲۵، شماره ۲۵، صص ۵۵-۶۴.

Abercrombie, N., et al. (1988), *The Penguin Dictionary of Sociology*, Penguin Books, London.

Altman, I. and Gaurain M. (1981), A cross-cultural and dialectic analysis of homes, in Liben. L. et al (Eds.) *Spatial Representation and Behavior Across the Lifespan*, Academic Press, London, pp. 283-319.

Bernard, B. (1949), *Place, Symbol, and Utilitarian*

- URL 4: <https://www.mehrnews.com/news/3808529>
- URL 5: <http://mediadecor.ir/methods/japanese-decoration>
- URL 6: <https://fa.wikipedia.org/wiki/>
- URL 7: <http://www.marghad.com>
- URL 8: <https://esam.ir/item/524529>
- URL 9: <https://esam.ir/item/9824696>
- URL 10: <https://thehistorybunker.co.uk>
- London, pp. 29-34.
- Turner, J. (1982), *Housing By People*, Marion Boyars, London.
- Vago, S. (1980), *Social Change*. Holt, Rinehart and Winston, London.
- URL 1: <https://www.jamaram.ir/fa/tiny/news-732351>
- URL 2: <https://www.digionline.ir/Product>
- URL 3: <https://www.eligasht.com/Blog/?p=30062>

---

## The Effect of Use and Meaning on the Objects Form

---

*Kian Dehghan<sup>1</sup>, Ghasem Motalebi<sup>\*2</sup>*

<sup>1</sup>Ph.D. Candidate in Architecture, School of Architecture, Faculty of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

<sup>2</sup>Associate Professor, School of Architecture, Faculty of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received 10 Apr 2019, Accepted 15 May 2019)

**T**he role of objects in the process of cultural continuity and change was not given enough attention in studies. However the growing number of material culture studies shows the increasing attention given to this subject. During the slow process of cultural change objects go through a life span beginning with invention or adoption, passing through stages of different forms and eventually being abandoned. The primary reason for inventing objects (except objects for art purposes) is to serve people's utilitarian use, such as moving, dressing, cooking, eating, playing, sleeping and dwelling. As time passes and people use objects, these objects change to meet, in addition to utilitarian uses, cultural needs. The aim of this study is to investigate the role of objects during their different stages of life in meeting the utilitarian and cultural needs of users. This research will examine living environments as systems within which constituents (users and objects) are continuously changing and interacting with each other in order that the systems maintain a state of equilibrium. To investigate any living environment, it is necessary to find how its constituents communicate with each other. People communicate with objects by using them, and objects communicate with people by indicating how they should be used and by conveying meanings. For a system to achieve equilibrium, some of its constituents should maintain the survival of others; i.e. be compatible with others. If two constituents are maintaining the survival of one another that means they are compatible with each other. If one constituent is maintaining the survival of many constituents, this means that its compatibility is

high. If one constituent hinders the survival of other constituents, this means that it is incompatible. The research methodology is qualitative. A quantitative methodology that correlates a few variables will not unfold data that needs in-depth inquiry, such as space meaning for example. It is important to devote the time of the fieldwork to a small number of cases to maintain a high level of validity rather than correlating a few variables by implementing quantitative methodology. All possible relationships between use, meaning and form as well as the level of compatibility among the three constituents at every stage are illustrated in a model developed in this study. The model is a tool of seeing the cultural role of objects. It is an analytic frame that could be developed or adjusted even in future research to provide better understanding of the relationship between objects and people. The model is then used to help in the analysis of Minarets and Military Uniforms. It has been found that objects maintain the survival of people's utilitarian and symbolic needs in different levels. Some objects pass through different stages of compatibility according to their required functions. Some objects need to be compatible with uses driven by values, others need to be compatible with users' identity, and others need to be only practical. Every object has a certain function and consequently a certain level of compatibility with other constituents in the living environment.

### Keywords

Form, Meaning, Use, Environment, Culture.

---

\*Corresponding Author: Tel/Fax: (+98-21) 66409696. E-mail: motalebi@ut.ac.ir.